

تحلیلی پیرامون:

مسأله تعزیرات در اسلام

۳

ناصرمکارم شیرازی

* آخرین سخن درباره تعزیر

از نظر کیفیت و کمیت

۷ دلیل توسعه تعزیر

و عدم انحصار آن در

ضرب با تازیانه

در بحث‌های گذشته با تعریف «حد» و «تعزیر» و توضیح ریشه‌های اصلی آن دو در لغت عرب و فرقی دقیقشان و شرح فلسفه تعزیرات در اسلام و نیز دخالت عنصر «تأدیب» و «نهی از منکر» در مفهوم تعزیر و همچنین عدم توسل به «ضرب» در مواردی که مادون آن کافی بوده باشد، مطالبی را عرضه داشتیم و اینک دنباله بحث:

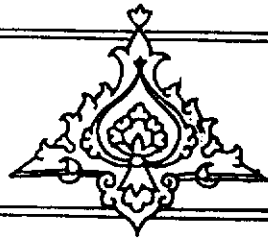
اما سخن در این است که آیا
«زندان و حبس دسته جمعی» یا
مجرد»، با اعمال شاقه، و بدون آن نیز
از انواع تعزیر است؟

واز این فراتر آیا مجازاتهای جسمی
و روحی دیگر نیز تحت این عنوان وارد
است؟ فی المثل سرزنش و ملامت
خفیف و یا شدید، «معرفی به اجتماع»
و اعلام نام مجرم و جرم او در آنجا که
مؤثر برای پیشگیری از تکرار گناه باشد،
همچنین «محروم نمودن موقت» از
بعضی از مزایای اجتماعی (مثلاً
جلوگیری از کسب و کار کسی که
مرتکب گرانفروشی شده، بطور موقت) و
«جریمه مالی» در موارد مختلفی
مانند تخلفات رانندگی و هر موردی که
ضرب، ممکن یا مفید نباشد. «و
تبعید».... و مجازاتهای دیگر.

در واقع تنها سه عنوان «حبس» و
«تبعید» و «جریمه مالی» مطرح
نیست، بلکه همه انواع مجازاتهای

اکنون موقع آن رسیده است که
بررسی نهائی را پیرامون اشکال مختلف
تعزیر آغاز کنیم.

بدون شک تعزیر (مجازات
گناهانی که حد معینی در قوانین
اسلامی برای آن پیش بینی نشده) از
طریق ضرب با تازیانه با در نظر گرفتن
«کمیت» و «کیفیت» جرم، و وضع
حال «مجرم» مجاز است.



معقول و حساب شده مطرح بوده که انواع آن بسیار است.

بدون شک فقهای ما در غالب کلمات خود روی مسئله «ضرب» تکیه کرده اند، تا آنجا که بعضی چنین پنداشته اند تعزیر مساوی است با زدن به وسیله تازیانه. ولی آیا به راستی منظور آنها انحصار بوده؟ یا ضرب، یکی از مصداقهای روشن تعزیر محسوب می شود.

بعضی از فقهای ماصریحاً مسئله حبس را در ردیف ضرب قرار داده اند و در میان فقهای اهل سنت کسانی که به این موضوع تصریح کرده اند جمعیت بیشتری هستند.

در اینجا نخست باید مقتضای قواعد اولیه را بررسی کرد سپس به دلائلی که برای تعمیم می توان اقامه نمود بازگشت و مقدار دلالت و مفاد آنها را بررسی نمود.

قاعده اولیه در تعزیر

قاعده یا اصل اولی در اینگونه موارد مسلماً عدم جواز است، یعنی تا نوعی از تعزیر ثابت نشود کاری نمی توان انجام داد و اصل بر حرمت است. نه به خاطر «دوران امر بین تعیین و تخیر» و لزوم احتیاط در این مسئله (آنچنانکه بعضی گمان کرده اند) زیرا مسئله «دوران امر بین تعیین و تخیر» مخصوص مواردی است که اصل اولی در آن جواز و برائت باشد، در حالی که در مسئله حدود و تعزیرات، اصل اولی عدم جواز است.

جایز نیست و جزء محرّمات قطعی است، مگر آن مقدار که دلیل، بر جواز آن دلالت کند، و لذا حتی اگر در اینجا امر دائر میان «اقل و اکثر» شود و مثلاً شک کنیم که آیا فلان حد شرعی هشتاد یا صد تازیانه است باید به مقدار اقل اکتفا کرده و احتیاط نمود و

نمی‌توان بیش از مقدار متیقن انجام داد.

اکنون که روشن شد تعمیم تعزیر نسبت به غیر تازیانه احتیاج به دلیل دارد و در هر موردی دلیل کافی اقامه نشود اصل، عدم جواز است به سراغ دلائلی می‌رویم که برای توسعه آن می‌توان اقامه نمود.

دلائل توسعه تعزیر

بطور کلی هفت دلیل (یا مؤید) می‌توان بر این مسئله اقامه نمود که تعزیر منحصر به تازیانه نیست (البته با شرایطی که بعداً خواهیم گفت).

۱- مفهوم لغوی تعزیر

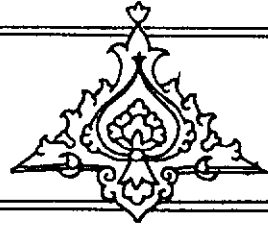
این مطلب را در بحثهای گذشته مشروحاً آوردیم و نیاز به تکرار نیست و همین اندازه می‌گوئیم که معنی اصلی «تعزیر» از میان هشت معنی مختلف که برای آن ذکر کرده‌اند طبق تصریح

بسیاری از ارباب لغت «منع» یا «نصرت» و یاری کردن است، هرگاه مفهوم آن «منع» باشد ما باید به سراغ اموری برویم که مجرم را از تکرار جرم باز می‌دارد، خواه تازیانه باشد یا حبس و تبعید و یا غیر آنها (البته جز در مواردی که نص خاصی در مسئله وارد شده باشد).

واگر به معنی «یاری کردن» باشد منظور این است که مجرم را به وسیله مجازات و تأدیب یاری دهیم که تسلط بر خویشتن پیدا کرده و از تکرار گناه خودداری نماید، و به این ترتیب در ریشه این لغت محدودیتی نیست، هر چند غالباً آن را به معنی ضرب که یکی از مصادیق «منع» و «نصرت» است تفسیر کرده‌اند.

۲- کلمات فقها پیرامون این مسئله

این موضوع را نیز در بحثهای سابق بطور مشروح آوردیم که فقهای ما با



اینکه غالباً در مورد تفسیر تعزیر، مسئله ضرب را ذکر می کنند، اما افراد بزرگی از آنها در کلماتشان تصریح کرده اند که تعزیر منحصر به ضرب نیست.

آیا این تفسیری که غالب آنها ذکر کرده اند به خاطر آن نبوده که فرد شایع در آن زمان، تأدیب از طریق ضرب بوده؟ بطور مثال: مرحوم شهید ثانی در اول کتاب الحدود مسالک می گوید:

«والتعزیر لغة التأدیب وشرعاً عقوبة او اهانة لا تقدیر لها باصل الشرع غالباً»،
و یا صاحب ریاض در همین زمینه می فرماید:

«ویمکن تعمیم التعزیر لما دون الضرب ایضاً من مراتب الانکار»
و همچنین غیر آنها.

آیا وجود فرد شایع و استعمال لفظ در آن، مادامی که به شکل وضع تعینی جدید در نیامده می تواند مانع از عمومیت معنی لغوی آن باشد؟

به چه دلیل قبول کنیم که این کلمه

مفهوم عام اصلی خود را که منع و تأدیب است از دست داده؟ مگر اصل عدم نقل از اصول عقلانی نیست؟

۳- روایات تأدیب

قابل توجه اینکه در روایات متعددی که در منابع حدیثی ما آمده به جای کلمه «تعزیر» عنوان «تأدیب» بکار رفته است که این خود نشانه ای از گستردگی مفهوم آن می باشد، به عنوان نمونه به چند روایت زیر دقت کنید:

در ابواب حد لواط در وسائل الشیعة در حدیثی که ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل کرده می گوید: امام فرمود: «ان فی کتاب علی اذا اخذ الرجل مع غلام فی لحاف مجردین ضرب الرجل وادب الغلام» در کتاب علی (ع) چنین آمده است که اگر مردی را باپسری در زیر یک لحاف، برهنه ببابند (هرچند عمل نامشروع لواط ثابت نباشد) مرد را تازیانه زده و غلام را

تأديب می کنند.»^۱

می دانیم که منظور از تأديب در اینجا نیز تعزیر است.

در مورد حد قذف از امام صادق (ع) چنین نقل شده که فرمود: «کل بالغ من ذکر او انشی افتري علی صغیر او کبیر او ذکر او انشی او مسلم او کافر او حرا او مملوک، فعليه حد الفرية و علی غیر البالغ حد الادب».^۲

در اینجا نیز حد الادب به معنی تعزیر است.

در حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی (ع) آمده است که شخصی به دادخواهی به محضرش آمد و عرض کرد این مرد نسبت بدی به من می دهد، و می گوید در خواب دیده که با مادر من عمل منافی عفت بجا آورده فرمود: «ان اللحم بمنزلة الظل فان شئت جلدت

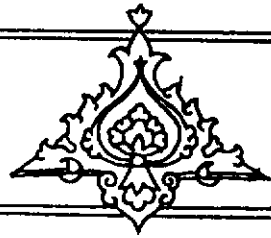
لك ظله ثم قال لکنی اوّبه لئلا یعود یؤذی المسلمین» یعنی: خواب همچون سایه است هرگاه بخواهی، سایه او را بخاطر تو تازیانه می زنم، سپس فرمود: ولی من او را تأديب می کنم تا این سخنان را تکرار نکند و مایه آزار مسلمانان را فراهم نسازد.^۳

در حدیث مفصل دیگری می خوانیم: «زیاد ابن عبیدالله» فرماندار مدینه رسولی خدمت امام صادق (ع) فرستاد و عرض کرد شهود، شهادت داده اند که فلان مرد جسارت کرده و دشنام به پیامبر اسلام (ص) داده است! فقهای حاضر در مجلس زیادبن عبیدالله، نظر دادند که مجازات او این است که «بیؤدب و یضرب و یعزرو یحبس» ولیکن امام (ع) فرمود: این مجازات کسی است که به یاران

(۱) وسائل الشیعة، ج ۱۸، ابواب حد اللواط، باب ۳، حدیث ۷.

(۲) وسائل الشیعة، ج ۱۸، ابواب حد القذف، باب ۵، حدیث ۵.

(۳) وسائل الشیعة، ج ۱۸، ابواب حد القذف، باب ۲۴، حدیث ۲.



پیامبر(ص) بدگونی کند اما کسی که توهین به شخص پیامبر(ص) نماید و دشنام دهد حدش اعدام است.^۱

ملاحظه می کنید که در این عبارت (هرچند عبارت فقهای مدینه است نه عبارت امام(ع) «تأدیب» و «ضرب» و «تعزیر» و «حبس» در کنار هم قرار گرفته و به یک معنی تفسیر شده است.

در حدیث دیگری در مورد رباخوار چنین آمده است: «أكل الربا بعد البينة يؤدب فان عاد ادب وان عاد قتل»^۲.

در اینجا در مورد کسی که آگاهانه رباخواری می کند در مرحله اول تأدیب، در مرحله دوم نیز تأدیب، ذکر شده، و مسلم است که منظور از تأدیب در اینجا همان تعزیر است.

باز در حدیث دیگری در همین باب از امام صادق(ع) آمده است: «أكل

الميتة والدم ولحم الخنزير عليهم ادب فان عاد ادب» کسی که گوشت میت و خون و گوشت خوک بخورد باید ادب شود، در مرتبه دوم نیز باید تأدیب گردد، سپس راوی که «اسحاق بن عمار» است سؤال می کند: اگر باز هم تکرار کند تأدیب می شود؟

امام می فرماید: «يؤدب وليس عليهم حد (لیس علیه قتل)»^۳

در اینجا امام ضمن نفی حکم اعدام از چنین کسی می فرماید: هر بار این عمل را انجام دهد باید تأدیب شود.

روشن است این «تأدیب» بجای تعزیر است و می دانیم تأدیب مفهوم وسیع و گسترده ای دارد و نمی توان آن را منحصر به «ضرب» دانست.



(۱) وسائل الشیعة، ج ۱۸، ابواب حد القذف، باب ۲۵، حدیث ۲.

(۲) وسائل الشیعة، کتاب الحدود ابواب بقية الحدود، باب ۷، حدیث ۲.

(۳) وسائل الشیعة، کتاب الحدود ابواب بقية الحدود، باب ۷، حدیث ۳.

۴- روایاتی که بجای تعزیر کلمه «عقوبت» در آنها آمده

در حدیثی در ابواب حد قذف از امام صادق (ع) می خوانیم: «اذا قال الرجل انت محیث او انت خنزیر فلیس فیه حد ولکن فیه موعظة وبعض العقوبة^۱ در اینجا در مورد کسی که با گفتن کلمات ناموزون، مانند: تو آدم خبیثی هستی، تو خنزیری.

می فرماید: باید او را اندرز داد و عقوبت نمود (به جای تعبیر به لفظ تعزیر).

در حدیث دیگری در مورد کسی که حیوانی را وطی کند از علی (ع) چنین می خوانیم: «لا رجم علیه ولا حد ولکن یعاقب «عقوبة موجعة»^۲.

در اینجا ضمن نفی «رجم» و حد «جلد» دستور می دهد که عقوبت

در دنیا کی باید در باره چنین کسی قائل شد. این روایات نیز نشان می دهد که تعزیر مفهوم گسترده ای دارد و با «عقوبت» که مسلماً مفهوم آن عام است یکسان می باشد.

۵- مصادیق غیر از ضرب در روایات حدود و تعزیرات

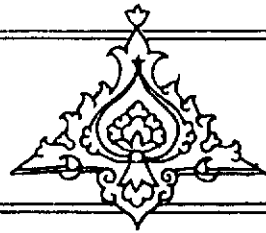
نکته جالب دیگر اینکه در روایات حدود و تعزیرات اسلامی مجازاتهای دیگری دیده می شود که مصداق «ضرب» نیست و نشان می دهد که تعزیر، معنی گسترده ای دارد.

از جمله در حدیثی از امیرمؤمنان علی (ع) آمده است: «اتسی امیرالمؤمنین (ع) برجل وجد تحت فراش رجل فامر به امیرالمؤمنین فلوث فی مخروطه^۳.

(۱) وسائل الشیعة، کتاب الحدود ابواب حد القذف، باب ۱۹، حدیث ۲.

(۲) وسائل الشیعة، ج ۱۸، کتاب الحدود - ابواب نکاح البهائم، باب ۱، حدیث ۱۱.

(۳) وسائل الشیعة، ج ۱۸، کتاب الحدود - ابواب حد اللواط، باب ۶، حدیث ۱.



در اینجا در مورد کسی که مقدمات لواط را انجام داده نه خود آنرا، بجای ضرب با تازیانه دستور داده شده که مجرم را در محل آلوده ای ببرند و بدن او را آلوده کنند، تا بداند عمل او یک نوع آلودگی جسمی و روحی است. و از اینجا روشن می شود که تعزیر مفهوم وسیعی دارد.

و در مورد کسی که در حال عادت ماهانه همسرش با وی نزدیکی کرده، از امام صادق (ع) چنین می خوانیم: «من اتى امرأته فى الفرج فى اول ايام حیضها فعليه ان يتصدق بدینار و علیه ربع حد الزانی خمسة و عشرون جلدة وان اتاها فى آخر ايام حیضها فعليه ان يتصدق بنصف دینار و یضرب اثنتی عشرة جلدة و نصفاً»^۱.

در اینجا كفاره و جریمه مالی نیز در کنار ضرب قرار گرفته است.

از این روشنتر تعبیری است که در مورد کسی که به دیگری دشنام غیر ناموسی داده، در حدیثی مجازات آن صلقة دادن چیزی در راه خدا ذکر شده در حالی که در احادیث دیگر تعبیر به تعزیر و یا حتی تعبیر به ضرب با تازیانه آمده، در این حدیث از علی (ع) چنین می خوانیم:

«من قال لصاحبه لا اب لك ولا ام لك فلیتصدق بشیء»^۲.

در بحث آینده که انشاء الله پیرامون مسئله حبس و زندان و موارد مختلف آن در شرع سخن خواهیم گفت، قرائنی وجود دارد که نشان می دهد حبس در این مورد نیز یک نوع تعزیر است.

در بعضی از احادیث نیز دیده شده که در مورد تعزیر، هم مسئله ضرب و هم حبس مطرح گردیده مانند حدیثی که از امام صادق (ع)، از امیرمؤمنان علی (ع)

(۱) وسائل الشیعة، ج ۲، کتاب الطهارة، ابواب الحیض، باب ۲۸، حدیث ۶.

(۲) وسائل الشیعة، ج ۱۸، ابواب حد القذف، باب ۱۹، حدیث ۷.

در مورد آنهایی که آشکارا دزدی می کنند وحد «قطع ید» بر آنها جاری نمی شود، وارد شده:

«ان امیرالمؤمنین (ع) اتی برجل اختلس درة من اذن جاریة فقال هذه الدغارة المعلنة فضر به وحسه» مردی را خدمت علی (ع) آوردند که گوشواره ای را از گوش دخترکی ربوده بود فرمود: این دزدی آشکار است (وحد قطع ید ندارد) سپس حضرت او را زد و حبس نمود.^۱

ممکن است گفته شود حبس کردن در اینجا جزء تعزیر نبوده، بلکه بخاطر عدم پرداخت مال مسروقه بوده است ولی این احتمال کاملاً برخلاف ظاهر روایت است زیرا در روایت، سخنی از پرداختن و نپرداختن گوشواره مسروقه به میان نیامده است.

از مجموع این روایات به خوبی

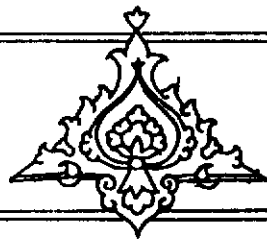
استفاده می شود که تعزیرات منحصر به ضرب نیست و عقوبات و مجازاتهای دیگر عادلانه جسمی و روحی را نیز شامل می شود (البته انکار نمی توان کرد که در میان احادیث فوق بعضی از نظر سند معتبر و بعضی خالی از ضعف نیست و منظور ما استناد به تک تک آنها نمی باشد بلکه مستند، مجموع آنها است).

۶- غایت و هدف اصلی

همیشه علل و غایات حکم می توانند مفهوم حکم را وسعت بخشند (و یا احیاناً محدود کنند) مثلاً هرگاه گفته شود شراب مخور زیرا مایه مستی می شود، از آن استفاده می شود هر ماده سکرآوری حرام است چه نام آن شراب باشد یا غیر شراب.

در مورد روایات تعزیر نیز بعضی دارای علل و غایات منصوصه است مثلاً

(۱) وسائل الشیعة، ج ۱۸ ابواب حدالسرقه، باب ۱۲، حدیث ۴.



روایتی که می گوید: «سنوجه ضرباً وجیعاً حتی لا یؤذی المسلمین»^۱ نشان می دهد که هدف این است که از تکرار این گناه (بدگویی به مردم و آزار آنان) جلوگیری شود.

و یا به تعبیر دیگری که باز در کلام علی (ع) آمده: «لکن أودبه لئلا يعود یؤذی المسلمین»^۲ به روشنی می رساند که هدف از این تعزیر جلوگیری از تکرار جرم است.

از این گذشته مناسبت حکم و موضوع نشان می دهد که هدف از تعزیر جلوگیری از تکرار گناه است بنابراین هرگاه ما ببینیم فی المثل تأثیر حبس یا جریمه های دیگر به مراتب از ضرب بیشتر است، این مجازاتها اولویت خواهد داشت به خصوص اینکه بسیاری از فقها مسئله تعزیر را تحت عنوان نهی از منکر آورده اند.

(البته آن شاخه ای از نهی از منکر که در اختیار حکومت اسلامی و فقیه است) و نمونه ای از کلمات بزرگان فقه را در این زمینه در بحثهای سابق آوردیم که با صراحت مسئله تعزیر را به مسئله نهی از منکر پیوند می دهد.

و معلوم است که در مسئله نهی از منکر وسیله خاصی مطرح نیست بلکه هر وسیله مشروعی با ملاحظه الاسهل فالاسهل مجاز است و این خود دلیل دیگری برگسترش مسئله تعزیر می باشد.

۷- ضرورت‌های فردی و اجتماعی

از همه اینها گذشته گاه می شود اجرای حد تعزیر در شکل ضرب امکان پذیر نیست و یا اگر امکان داشته باشد تأثیر ندارد آیا در چنین مواردی باید تعزیر در تمام شکل‌های خود تعطیل شود؟! یا به صورت دیگری غیر از

(۱) وسائل الشیعة، کتاب الحدود والتعزیرات، ابواب حد القذف، باب ۲۴ حدیث ۱.

(۲) وسائل الشیعة، کتاب الحدود والتعزیرات، ابواب حد القذف، باب ۲۴ حدیث ۲.

صورت ضرب درآید که هدف منصوص
در تعزیر از آن تأمین گردد.

مثال روشنی برای این مسئله
می‌زنیم و آن مسئله تخلفات رانندگی
است.

توضیح اینکه: بدون شک امروزه
وسائل نقلیه سریع السیر جزء زندگانی
بشر شده است به طوری که تفکیک آن
از زندگی امکان پذیر نیست.

از سوی دیگر اگر مقررات و نظامی
برای این امر در نظر گرفته نشود، منجر به
اتلاف نفوس و تضییع اموال و اختلال
نظام جامعه می‌شود و مسلماً در چنین
شرایطی وظیفه حکومت اسلامی است
که با وضع مقررات صحیح و عادلانه و با
استفاده از نظر خبرگان راهنمایی
وراندگی جلو این امور را بگیرد.

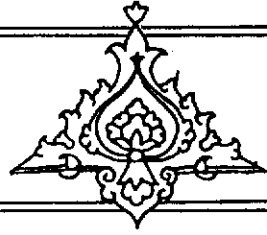
بدیهی است این مقررات نیاز به
ضمانت اجرائی دارد، تا متخلفان از آن
پروا کرده و کمتر گرد تخلف بگردند و
به این ترتیب مسئله تخلف از مقررات

رانندگی داخل در اسباب تعزیر
می‌شود.

ولی آیا می‌توان همه متخلفان را که
گاه تعداد آنها در یک روز به هزاران نفر
می‌رسد از طریق ضرب «تعزیر»
نمود؟!

هرکس می‌داند چنین کاری به
هیچوجه قابل عمل نیست مگر در عالم
خیال و پندار، همچنین این تخلفات در
سرحدی نیست که برای تعزیر آن توسل
به حبس و زندان جسته شود و چنین
کاری نیز عملی نخواهد بود.

از طرفی اگر به کلی تعزیر از
متخلفان برداشته شود شکستن این
مقررات بسیار آسان خواهد بود و اصولاً
قانونی که ضمانت اجرائی نداشته باشد
وجود و عدمش مساوی است و بیش از
یک موعظه محسوب نمی‌شود،
اینجاست که چاره‌ای جز این نمی‌بینیم
که برای آن، نوع دیگری از تعزیر مانند
جریمه عادلانه مالی در نظر بگیریم



وگرنه اختلال نظام و اتلاف نفوس و اموال، حتمی است.

ممکن است مواردی باشد که جریمه مالی مفید نباشد و تعزیر در شکل زندان اثر کند فرضاً چه بسا متخلفان رباخوار و افراد محتکر و کم فروش باشند که جریمه مالی برای آنها هیچ مهم نباشد و به دلائلی تعزیر از طریق ضرب نیز میسور نباشد آیا باید در اینگونه موارد این قانون شکنان را رها ساخت؟ و یا نوع دیگری از تعزیر مانند حبس و زندان برای آنها مقرر داشت.

ممکن است کسانی در گوشه ای

بنشینند و چنین تصور کنند که تعزیر با ضرب در باره همه امکان پذیر است و به فرض این که امکان پذیر نبوده، باید تعزیر به کلی ساقط گردد اما همانها اگر یک روز مصدر حکومت شهری شوند و به اصطلاح دست آنها درختا باشد قبول خواهند فرمود که ممکن نیست تعزیر، تنها در شکل ضرب و منحصر به آن باشد بلکه باید حاکم شرع آن را در مفهوم وسیعش به کارگیرد به خصوص اینکه دلائل متعددی برای توسعه مفهوم تعزیر در دست داریم.

«والسلام»

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

